باسمه تعالی

عنوان وصف ۱
وجه سوم ۱
آیه دوم: آیه نفر ۲
اشکال: ۲

موضوع: حجج و امارات/مبحث امارات/اماره پنجم: خبر واحد/حجیت خبر واحد

عنوان وصف

مراد از وصف همان فاسق بود. دو وجه گذشت.

وجه سوم

مرحوم میرزای نائینی فرموده اگر حکمی برای یک شیء به عنوان ذاتی ثابت بوده و همان حکم به شیء به عنوان عرضی باشد، نسبت عرفاً مستهجن است. به عنوان مثال الدم اللاقی للنجس نجسٌ. این کلام صادق است مثلاً دم ملاقی با بول نجس است امّا این کلام مستهجن است زیرا دم چه ملاقات داشته و چه نداشته باشد، نجس است. پس باید گفته شود الدم نجسٌ.

در آیه شریفه نیز معنای این است که نبأ الفاسق إن جاءکم فتبیّنوا، اگر نه خبر فاسق و نه خبر عادل حجّت نبود، باید گفته شود إن جاءکم نبأٌ فبیّنوا. نظیر الدم الملاقی للبول نجسٌ. لذا از اینکه از عنوان عرضی در آیه استفاده شده، کشف می‌شود عنوان ذاتی دخالت در حکم ندارد. پس نبأ بما هو نبأ حجّت است امّا خبر فاسق از آن حجّت نیست. نظیر اینکه الماء الملاقی للدم نجسٌ که از این جمله به دست می‌آید آب طاهر است امّا آب ملاقی با دم نجس است. این کلام عرفی است. پس در آیه باید نکته عدم حجّیت همان خبر فاسق باشد نه نفسِ خبر واحد.

از این استدلال پاسخ داده شده که استهجان صحیح است مگر در مواردی که غرضی باشد. به عنوان مثال الدم الملاقی للبول، اگر غرض داشته باشد اشکالی ندارد. در آیه غرض این است که مخبِر در این حادثه فاسد است. لذا ممکن است مراد این باشد که نبأ نیاز به تبیّن دارد، و با این غرض اشکال استهجان وجود ندارد. این احتمال عرفی است که خبر فی نفسه حجّت نباشد و ذکر قید فاسق برای تنبیه به فسق مخبِر در آن واقعه باشد. لذا نمی‌تواند به این آیه استدلال بر حجّیت خبر واحد عادل نمود.

مباحث

در نتیجه آیه شریفه نه به مفهوم شرط و نه به مفهوم وصف دلالتی بر حجّیت خبر واحد ندارد.

آیه دوم: آیه نفر

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافّةً »

در تفسیر این آیه و نوع آیات اختلاف است، امّا فقط مواردی که در بحث تأثیر دارد، اشاره می‌شود. در این آیه اختلاف زیادی وجود دارد که فقط اختلافات مؤثّر در بحث بیان می‌شود. نوعاً از تفسیر جلالین به عنوان یک اهل خبره ذکر می‌شود که موجز است. لذا به معنای قبول معنای آیه و تحقیق در مسأله نیست. تفسیر و معنای آیه اینکه وقتی پیامبر مردم را دعوت به قتال می‌نمود قبول نمی‌کردند. در یکی از سرایا بعد از توبیخ مردم بر عدم شرکت، همه به جنگ رفتند لذا آیه نازل شد. یعنی نباید تمام مؤمنین برای جنگ بروند فلولا یعنی فهلّا یعنی همه باید این کار را بکنند. از هر قبیله یک طائفه و جماعتی بروند، و باقی بمانند در مدینه در کنار پیامبر، تا متفقّه و آشنا به دین و شریعت شوند. و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم، تا وقتی از جنگ برگشتند به مردم دیگر احکام دین را تعلیم نمایند. قومهم یعنی کسانی که به جنگ رفته بودند، اذا رجعوا یعنی وقتی از جنگ به سوی آنها برگشتند. تا قوم و راجعین حذر کرده و بترسند و احتیاط کنند. حذر از عذاب الهی به امتثال امر و نهی وی نمایند. این ظاهر آیه شریفه به حسب بیان برخی می‌باشد. چهار نحوه دیگر معنی شده که از حیثِ بحث ما اثری ندارد.

به این آیه استدلال بر حجّیت خبر واحد شده است. برخی بزرگان فرموده‌اند این آیه از آیه نبأ نیز ادلّ است. یعنی حتی اگر آیه نبأ هم دلالت نماید، این آیه اوضح است. وجه استدلال اینکه این آیه حذر را واجب نموده است. قرینه بر وجوب حذر یکی از لعلّ است که مطلوب است. و دوم عذاب الهی چیزی نیست که گفته شود مستحبّ است از آن حذر شود. پس حذر واجب است. حذر عقیب انذار واجب است، لذا تفاوتی ندارد که علم به انذار پیدا شود چه نشود. به عنوان مثال انذار از روزه نموده که باید بر حذر از آن بود. پس آیه به مقتضای اطلاق، دلالت بر وجوب حذر از خبر واحد دارد. اگر خبر واحد حجّت نباشد، معنی ندارد از آن حذر نمود. لذا وجوب حذر از خبر واحد مساوق حجّیت خبر واحد است. یعنی از وجوب حذر به حجّیت خبر رسیده‌اند زیرا انذار دائماً از مصادیق خبر است.

اشکال:

این استدلال دو اشکال دارد: اول اینکه از آیه وجوب حذر عند انذار استفاده نمی‌شود. زیرا لعلّ بر خلاف نظر مشهور که برای ترجّی و مطلوبیت است، برای ترقّب است یعنی انتظار آن وجود دارد. شاهد اینکه در مرغوبٌعنه نیز به کار می‌رود. لعلّک عن بابک طردتنی، شاید تو مرا از در خانه‌ات برانی؛ طرد از باب در این مورد مبغوض است. لذا لعلّ برای ترقّب و انتظار است

یعنی انتظار و احتمال عقیب انذار وجود دارد که تحذّر نمایند. امّا دلالت بر وجوب تحذّر ندارد. پس از لعلّ حتی مطلوبیت شرعی نیز استفاده نمی‌شود.

اشکال دوم اینکه با تسلّم مطلوبیت تحذّر، آیا حذر مطلقاً مطلوب است یا فقط در هنگام علم از انذار؟ آیه در مقام بیان این نکته نیست بلکه در مقام بیان ترغیب در تفقّه دین است. پس ممکن است فی الجمله تحذّر واجب باشد. لذا دلالت بر وجوب خبر واحد ندارد.

تقریرات درس خارج اصول استاد مددی - حسین مهدوی نهاد